

کرده‌اند دلیل بزرگی بر ذکاوت و قوه تقلید و استعداد تجدّد ایرانی است. این همه انقلاب‌های سیاسی و استیلاها و تغییرات سلطنتی که در ایران از زمان دیرین تا کنون سرزده است همه برهانی است بر قوت تشبّث شخصی ملت ایران. این تشبّث شخصی قوه ایست که ایرانی را بکار کردن با استقلال و امیدارد و از پرتو همین قوه است که ایرانی همیشه میکوشد سرور و آمر باشد نه زیر دست و مأمور و از نفوذ همین قوه است که ایرانی جهانگرد است و به هر یک از نقاط روی زمین پای ایرانی رسیده و در هر گوشه آن بچند نفر ایرانی تصادف میتوان کرد.

این سه صفت منبع ترقی و اساس تعالی هر ملت میتواند بشود. ملت انگلیس از پرتو این صفتها است که مالک رقاب این همه ملتها و مملکتها گردیده است. حکمای علوم اجتماعی پرورش دادن این صفات را در اطفال توصیه میکنند و ملتهائرا که دارای این قوه‌ها هستند قابلترین ملتها برای تجدّد و تمدن میدانند.

درینحال چگونه میشود که ملت ایران با اینکه از نعمت این سه صفت بزرگ و این سه قوه سترگ بهره مند است گرفتار این همه خرابی و پریشانی و خواری است. حکمت این وضع را در مقاله ذیل شرح میدهم.

عناصر ترقی در فطرت ایرانی

در صورتیکه این سه صفت یعنی ذکاوت و استعداد تجدّد (قوه تقلید) و تشبّث شخصی ضامن خوشبختی و ترقی هر ملت میتواند بشود و در صورتیکه ایرانی ازین سه قوه بهره کافی دارد علت اینکه این سه قوه اسباب ترقی سهل است که مایه خرابی و پریشانی ایران گردیده این است

که ملت ایران این قوه ها را در مجرای صحیح بکار نمی اندازد یعنی آنها را بد اداره و بد استعمال میکند .

این مسئله را با یک مثال روشن باید بسازیم . هیئت های اجتماعی و بعبارت دیگر توده ملت همیشه حکم یک بچه را دارد و حال و اخلاق یک بچه بحال و اوضاع توده یک ملت بخوبی توافق میکند . مثلاً بچه فطرتاً مایل بدست زدن بهر چیز و کنجکاوی کردن و بازی کردن و مالک شدن بهر چیز است . بچه هرگز راحت نمیتواند بنشیند . طبیعت او را بجنبش و حرکت سوق میکند و بدین جهت هرچه بدستش بدهند و یا خود گیر بیاورد با آن بازی خواهد کرد و خود را مشغول خواهد ساخت . گاهی از یکچیز زود خسته شده آنرا دور می اندازد و گاهی برای دست آوردن یکچیز شب تا روز گریه میکند . درینحال اگر بدست بچه کتابهای قشنگ صورتدار و بازیچه های علمی و شوق آور و چیزهای معلوماً بخش و خنده آمیز بدهند بچه با آنها مشغول شده بازی میکند و ضمناً خیلی چیزها هم یاد میگیرد و بعدها از الفبا و آخوند نمیترسد . ولی اگر برعکس ذر کوچک و بازار رها شود و با بچه های بد کردار و بی تربیت افت و خیز و بازی بکنند و از پدر و مادر جز فحش و مزخرفات چیز دیگر نشنود و بازیهای مضر اخلاق یاد بگیرد قطعاً مانند بچه های ایران بوده از الفبا و آخوند هم خواهد گریخت .

همینطور است حال توده ملت ها مثلاً این سه قوه ذکاوت و تقلید و تشبث شخصی ملت ایران را ناچار بصرف کردن قوه دماغ و کوشیدن و جنبش کردن و مشغول شدن با انواع کارها سوق میکند و هیچ چیز جلو این احتیاج طبیعی او را نخواهد گرفت ولی چون برای استعمال این

قوه‌ها مجرای صحیح در دست ندارد و یا در جلو چشم نمیگذارند این است که این قوه‌ها را در راههای بد و در کارهای مضر صرف میکند و بدین جهت عوض خوشبختی سبب بدبختی او میگردد و مثل این میشود که یک شمشیر برنده را بدست یک بچه نا بالغ داده باشند. بدین سبب است که می بینیم ایرانی ذکاوت خود را در گول زدن، دروغ گفتن، فتنه و فساد انداختن، با تملق و چاپلوسی جلب توجه کردن، باریکاری و دورویی عوام را فریفتن، با حيله و تدویر حق را نا حق کردن و مال مردم را خوردن و امثال اینها صرف میکند. همچنین استعداد تجدد خود را در تقلید ظاهری کردن از فرنگیها و ملت‌های دیگر نشان میدهد مثلاً پس از چند روز توقف در عراق عرب با چپیه و عقاب بر میگردد و با یک مسافرت بعثانی افندی میشود و فینه میگذارد و با چند کله یاد گرفتن زبان خارجی زبان خود را فراموش کرده در هرده کله هفت کله خارجی استعمال میکند و از خود فرنگی هم فرنگیتر میشود.

بدین هم اکتفا نکرده پاره کله‌های خوش آیند را از قبیل آزادی، لا مذهبی، رفع حجاب و غیره طوطی وار حفظ کرده مردم عوام را تشویق و تحریک بر ترک تمام شئون ملی نموده کور کورانه همه حرکات نا شایست فرنگیها را قابل تقلید و اکتساب و یگانه چاره نرقی و نجات می‌پندارد.

از اثر سوء استعمال قوه تشبث شخصی نیز چندین بلاها تولید میشود چنانکه در هر گوشه ایران قیامها و عصیانها و انقلابها سر میزند و هر کس کوس استقلال میزند و قسمتی از مملکت را سرگرم طفیان و سرکشی و خود سری میسازد.

همه این اوضاع ناگوار فقط ازینجا سر میزند که قوای فطری ایرانی

که فعال و جوال است برای بروز و ظهور خود مجرای دیگری پیدا نمیکند و ناچار از ینراه سر در می‌آورد.

این قوه‌ها مانند یک سیل دائم‌الجریانی است که هیچ چیز او را از جریان باز نخواهد داشت و او را نخواهد خشکانید ولی اگر مجرای آنرا عوض بکنیم، جویها و حوضها در سر راه آن حاضر بکنیم آنوقت استفاده بزرگ از آن میتوانیم کرد و گرنه این سیل دمان خانمانهای ما را ویران، درختان تناور ما را ریشه‌کن و عمارات عالی ما را سرنگون خواهد ساخت.

حالا باید دید کدام موانعی است که ما را از استفاده کردن ازین قوا باز میدارد و بکدام وسیله میتوانیم یک مجرای پاک و آزادی برای فعالیت این قوا تهیّه نمائیم. اینک ذیلاً مینگاریم:

موانع ترقی ایران

پس از فهمیدن خصایص فطری ایران، در حقیقت خیلی تعجب آور است در صورتیکه ما ایرانیان بزرگترین و مهمترین اسباب ترقی مانند ذکاوت و استعداد تجدد «تقلید» و تثبث شخصی را دارا هستیم چرا اینقدر پریشان و زبون مانده نمی‌توانیم خود را بجاده ترقی بیندازیم و هر قدر میکوشیم، تغیر اصول حکومت میدهم، وضع قانون میکنیم، مدارس تأسیس مینمائیم و بر عدد مطبوعات میافزائیم باز وقتیکه از نزدیک و با چشم حقیقت بین اوضاع مملکت ایران را نگاه میکنیم می‌بینیم که این تغیرات همه ظاهری بوده و فقط شکل خارجی و بعبارت دیگر پوست